

## من و قلم و کاغذ

دکتر حسین لطف آبادی<sup>۱</sup>

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
سخن هرچه زین گوهران بگذرد	نیابد بدو راه جان و خرد
خرد گر سخن برگزیند همی	همان را گزیند که بیند همی

امروز، اول اسفندماه ۱۳۸۷ خورشیدی، در این همایش ملی «من، قلم، کاغذ» در فرهنگسرای «سیمرغ» در شهر تاریخی و کهن نیشابور، که زمانی مرکز «رُبیع مسکون» عالم بوده و در تاریکترین دوره قرون وسطی (یعنی قرنهای نهم تا دوازدهم میلادی) و تا پیش از حمله مغولان به ایران، بیشترین و برجسته‌ترین دانشمندان و ادیبان و هنرمندان ایران را در دامن خود پرورده است، خوش‌وقت هستم که در موضوع این همایش با شما سخن بگویم.

لازم می‌دانم اشاره کنم که ما مردم نیشابور، باقی‌مانده از بزرگترین کشتار تاریخ بشری هستیم. در ۷۸۷ سال پیش، اکثریت جمعیت دومیلیونی نیشابور در حمله چنگیز مغول به شهر ما به خون کشیده شدند (و این در فصل بهار در روز ۱۲ صفر، به نوشته خواندمیر در حبیب‌السیر، یا ۱۵ صفر، به نوشته بارتولد در ترکستان‌نامه به نقل از جهانگشای جوینی، در سال ۶۱۸ هجری قمری (سال ۶۰۰ خورشیدی) بود که یک میلیون و هفتصد و چهل هزار نیشابوری ظرف ۱۲ روز، به نوشته میرخواند در روضه‌الصفاء و یا روزانه ۱۲ هزار نفر به قول مجدالدین حسینی در زینت‌المجالس) کشته شدند.

این حادثه هولانگیز اهریمنی، مانندی در تاریخ جهان ندارد و «سیاه‌روز ایران‌شهر و روزگار نیشابور و خراسان و ایران» و بلکه جهان است. با اینهمه، ابرشهر نیشابور تا اندازه‌ای بازسازی شده

<sup>۱</sup> - استاد روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (Web Site: Lotfabadi.net). (Email Address: Lotfabadih@Gmail.com)

و امروز در این کهن‌شهر جهان، و مهد روشن‌اندیشی و دانش و ادب و هنر، است که همایش ملی «من، قلم، کاغذ» برگزار می‌شود و سخن گفتن در این موضوع و در این شهر تاریخی برای من افتخاری است.

جا دارد از آموزش و پرورش خراسان و نیشابور و بخصوص از تربیت معلم نیشابور و مدیر محترم آن که این همایش کشوری را برگزار کرده و برای من نیز توفیق سخن گفتن را فراهم آورده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

من لطف‌آبادی نیشابوری هستم و با «فلسفه‌خردگرایی مینوی و علمی» می‌اندیشم و تدریس و تحقیق و زندگی می‌کنم. بذره‌های روان‌شناختی این فلسفه، در درون من و از زمان کودکی و نوجوانی و آغاز جوانی که در کوچه‌باغهای نیشابور و در باغ خیام و در دشتهای فرح‌بخش و کوهسارها و بیلاقهای سرسبز این شهر کهن پرورده شده‌ام نمود و بروز یافته است.

این بذرها به تدریج در محیط اجتماعی و فرهنگی و علمی معاصر و در طول نیم قرن تحصیلات دانشگاهی و تدریس و تحقیق و کار آکادمیک در ایران و اروپا و امریکای شمالی، و بخصوص در این سالهای اخیر در دانشگاه فردوسی و دانشگاه بهشتی، شکل نظام‌یافته‌ای به خودگرفته است و در حال حاضر به طراحی نظریه‌ روان‌شناسی "درمان زندگی ایرانی" نیز مشغول هستم.

آنچه را که امروز نیز در موضوع این همایش ارائه می‌کنم بر همان رویکرد فلسفی در علوم انسانی و روان‌شناسی تربیتی و در روان‌شناسی زبان و تفکر و خواندن و نوشتن استوار است.

این گفتار را در سه بخش (و در هشت عنوان) به شرح زیر ارائه می‌کنم:

بخش اول- بنیادهای این گفتار:

۱- فلسفه‌خردگرایی مینوی و علمی، اساس نگرش به علوم انسانی

۲- ضرورت نگاه نو به جهان و به زندگی انسانی برای تجدید حیات اجتماعی و فرهنگی

۳- اهمیت حکمت و دانش به جای مانده از قلم بزرگترین حکیم و دانشمند نیشابور بر کاغذ

۴- چگونگی نگرش به «من»

بخش دوم- روانشناسی نوشتن:

۵- روان شناسی زبان و تفکر و خواندن و نوشتن

۶- الگوی نظری روانشناسی یادگیری خواندن و نوشتن

۷- آموزش نوشتن با تأکید بر درس انشاء فارسی

پایان گفتار

۸- نمونه ای از جایگاه اندیشه و سخن در پیشینه ادبی ایران

اجازه بدهید ابتدا بحث خود را در جنبه‌های بنیادی این گفتار، ارائه کنم:

## اول- فلسفه خردگرایی مینوی و علمی، اساس نگرش به علوم انسانی

فلسفه خردگرایی مینوی و علمی، رویکرد و روشی است در علوم انسانی و به معنای آن است که در بررسی علوم انسانی باید ترکیب پیچیده و پویای مفاهیم بنیادین معرفت، یعنی

مشاهده و تجربه مستقیم، دانش عینی جهانی و دانش عینی بومی،

خردمندی و منطق علمی یا درست‌اندیشیدن، و

حکمت مینوی و گرایش عمیق به راستی و نیکی و زیبایی

را مورد توجه دقیق و درست قرار داد و این مفاهیم پایه باید مبنای اصلی پژوهش و سنجش و نظر و عمل در این علوم قرار گیرد.

به بیان دیگر، مشخصه‌های رویکرد «خردگرایی مینوی و علمی» عبارت از: دانش عینی، اندیشه درست، و رشدیافتگی و نیکی و زیبایی و شادمانی است. چنین نگرشی دارای کاربردهای گسترده در علوم انسانی و علوم تربیتی و روان‌شناسی تربیتی است.

به این ترتیب، الگوی مفهومی «فلسفه خردگرایی مینوی و علمی» و مراتب سه‌گانه آن در علوم انسانی (از جمله در روان‌شناسی تربیتی و روان‌شناسی تفکر و زبان و خواندن و نوشتن) را با مراتب سه‌گانه معرفت آدمی (از سطح کاملاً عینی تا سطح حکمت مینوی) می‌توان معرفی کرد:

۱- مرتبه دانش تجربی یا دانش عینی که دربرگیرنده تمام علوم، خاصه علوم رفتاری، است.

۲- مرتبه اندیشه درست یا خرد و منطق علمی که از ساده‌ترین مرتبه تفکر آغاز می‌شود و عقل عملیاتی، تفکر صوری، و مراتب اندیشه فراصوری جستجوگر و نقاد، پویا و روشمند، و خرد انسانی<sup>۱</sup> فارغ از مغالطات را در بر می‌گیرد.

۳- مرتبه مینوی راستی و نیکوکاری و زیبایی‌شناسی و سرافرازی<sup>۲</sup> که گرایش به آنها در طبیعت درونی آدمی نهفته است. در این مرتبه از هستی است که عرفان و هنر و اخلاق و ارزشها و شادمانی و رشدیافتگی و نیکوکاری و هماهنگی با هنجار هستی در مرکز توجه است.

برای هر یک از مراتب سه‌گانه معرفت، می‌توان فلسفه خاصی را در نظر گرفت. مثلاً

در مرتبه مینوی، با معنای زندگی و فلسفه دین و عرفان، فلسفه هنر، و فلسفه اخلاق و ارزشها و مفهوم سعادت آدمی مواجه هستیم.

در مرتبه خرد و اندیشه، می‌توان به طرح و بحث فلسفه علم یا فلسفه ذهن و منطق علمی و اجتناب از انواع مغالطه‌کاری پرداخت.

در مرتبه دانش عینی و ارتباط آن با مراتب بالاتر، می‌توانیم، افزون بر فلسفه هر علم، از دانش طبیعت یا علوم طبیعی، دانش روان‌شناسی، دانش اقتصادی، دانش تاریخ، دانش اجتماعی، دانش تعلیم و تربیت، و دانش روان‌شناسی سخن بگوییم. دانش روان‌شناسی تربیتی و دانش و تفکر و زبان و خواندن و نوشتن (و موضوع این همایش) نیز در این مرتبه قرار می‌گیرد که اهمیت جنبه عینی و تجربی آن بیشتر از دو جنبه دیگر است.

<sup>1</sup> - operational thinking; formal thinking; post-formal critical intellect; dynamic and systematic intellect; and humanistic wisdom

<sup>2</sup> - Pure wisdom of honesty, goodness, beauty, and honor

فلسفه خردگرایی مینوی و علمی از یک سو در مقابل دیدگاههایی است که مانع خلاقیت و نوآوری در علوم انسانی است و از سوی دیگر دربرگیرنده همه مؤلفه‌هایی است که تبیین درست از هستی را ارائه می‌دهد و راه رشد و پیشرفت علوم انسانی را می‌گشاید.

آنچه در حال حاضر مانع رشد علوم انسانی است، نگرش خشک تحصیلی به علوم رفتاری، تأکید بر منطق و استدلال‌های غیرمبتنی بر مشاهده و تجربه علمی، تحمیل‌های عقیدتی سنتی، و ضعف ارتباط محکم بین دانش عینی و خردمندی و حکمت مینوی است. این مشکلات حتی در بین عالمان علوم انسانی نیز وجود دارد. مثلاً، تأکید گروهی از عالمان علوم انسانی صرفاً بر دانش تجربی، تأکید گروهی دیگر بر عقل و منطق، و تأکید گروه سوم بر باورهای عقیدتی درونی است.

فلسفه خردگرایی مینوی و علمی، در تقابل با دیدگاههای افراطی سه‌گانه فوق است و، در عوض، ترکیب پویای دانش و خرد و گرایش به نیکی و راستی و زیبایی را مورد تأکید قرار می‌دهد و ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که نیازمند نگاهی نو به جهان و به هستی خود هستیم و فلسفه و روش زندگی و تعلیم و تربیت کنونی ما ایرانیان نیاز به بازنگری و بازسازی دارد.

## دوم- ضرورت نگاه نو به جهان و به زندگی انسانی

ما اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که بسیار متفاوت از قرنهای گذشته و حتی متفاوت از نیم قرن پیش است.

اگر ایران و خراسان و نیشابور در تاریکترین دوره قرون وسطا، یعنی در قرن دهم و یازدهم میلادی، توانسته است شخصیت‌هایی چون استاد و حکیم بزرگ فردوسی، و فیلسوف و دانشمند و ادیب بی‌همتا عمر خیام را به جهان بشری تقدیم کند، جا دارد که در عصر کنونی انقلاب‌های علمی و اجتماعی و فرهنگی نیز مردمان فرهیخته این کشور بزرگ نگاهی نو به جهان بیندازند و سرنوشت خود در دنیای کنونی را با تجدید حیات اجتماعی و فرهنگی خویش رقم بزنند.

مطالعه همه‌جانبه و دقیق آنچه در جهان کنونی در مسائل اجتماعی و انسانی و علمی و فرهنگی و هنری می‌گذرد و مناسب‌سازی کارهای خود با واقعیت‌های موجود جهانی، یک ضرورت قطعی برای بقا و رشد و پیشرفت ما است.

اجازه بدهید چند نمونه از تغییرات جهان کنونی را بازگو و تأکید کنم که زندگی در عصر جدید، باورها و اندیشه و دانش و روش زندگی تازه‌ای را اقتضا می‌کند که ما باید به کشف آنها پردازیم.

یک مثال کوچک و دم‌دستی از این جهان جدید آن است که از دو دهه پیش تا کنون، به دلیل انقلاب بی‌سابقه رسانه‌ای، به تدریج، کار با کامپیوتر و رسانه‌های دیجیتال (کی‌بورد و مانیتور و اینترنت) جایگاه بسیار بزرگتری از قلم و کاغذ یافته و کار آنها را بر عهده گرفته است و ما نمی‌توانیم و نباید خود را در محدوده کوچک اندیشه‌ها و روشهای سنتی ارتباطی «من و قلم و کاغذ» محدود کنیم.

مثال دیگر اینکه شما به یاد دارید که در نظام اقتصادی و در همه بانکهای ایران در دو یا سه دهه پیش دفتراهای بزرگ برای ثبت حسابهای بانکی و دریافت و پرداختهای مردم و محاسبات شرکتها وجود داشت که امروز حتی یکی از آنها را در نظام بانکی و اقتصادی نمی‌بینید و جای همه آنها را سیستم بانکی کامپیوتری و اینترنتی گرفته است.

یک مثال ساده دیگر این است: در حالی که در کشور ما فقط چند صد اثر در باره بزرگترین حکیم و دانشمند و ادیب نیشابور وجود دارد و مثلاً شما اگر به کتابخانه‌ها و کتابفروشیهای نیشابور سری بزنید حداکثر پنجاه مورد را می‌توانید پیدا کنید، وقتی که من در همین هفته در خانه خود از طریق اینترنت وارد کتابخانه و بانکهای اطلاعاتی رسانه‌ای جهانی شدم و روی کلمه «خیام Khayyam» جستجو کردم، با رقم سه میلیون و چهارصد هزار مورد مواجه شدم. آن چندصد مورد بر روی کاغذ است و این سه میلیون و چهارصد هزار مورد در شبکه جهانی اینترنت. دسترسی به آن چندصد مورد بسیار بسیار دشوار و وقت‌گیر است اما دسترسی به این سه میلیون و چهارصد هزار مورد بسیار بسیار ساده و سریع است.

مثال دیگر این است که در دو دهه آینده سرعت پردازش اطلاعات در کامپیوترهای پیشرفته به سرعت پردازش اطلاعات در مغز ما خواهد رسید و پیش‌بینی می‌کنند که آن وقت ما قادر خواهیم بود هر اندازه از اطلاعات را که بخواهیم می‌توانیم مستقیماً از کامپیوتر به مغزمان وارد کنیم. مثلاً

می‌توانیم اطلاعات ده‌ها هزار کتاب را در ذهن خود وارد کنیم و آنچه را می‌خواهیم از میان آنها جستجو کنیم و مورد استفاده قرار دهیم.

مثال دیگر در مورد کارکردهای کامپیوتر به جای قلم و کاغذ است که در ریاضیات و علوم طبیعی و علوم انسانی و فرهنگ و هنرها تحول عظیمی ایجاد کرده است. مثلاً آنچه را که ما در محاسبات آماری پیشرفته در تحقیقات روان‌شناسی در طول یک سال و با روزانه ده ساعت کار می‌توانستیم با قلم و کاغذ و دست خود انجام دهیم اکنون کامپیوتر با استفاده از نرم‌افزار SPSS یا Lisrel می‌تواند در کمتر از یک دقیقه برای ما انجام می‌دهد.

همچنین کارهایی را که آرشیوتکته‌ها و مهندسان سازه در معماری در نیم قرن پیش در طراحیها و محاسبات معماری در یک زمان بسیار طولانی انجام می‌دادند حالا برنامه‌های نرم‌افزاری در چند دقیقه و با دقت و ظرافت فوق‌العاده بالا انجام می‌دهند.

در کار تدوین کتابها و مطبوعات و چاپ و انتشارات و ادیت فیلم نیز، نرم‌افزارهای کامپیوتری آفیس و انواع ادوبی و انواع کورل و انواع نرم‌افزارهای اپل و برنامه‌های اینترنتی کارها را هزاران بار آسان کرده و بهبود بخشیده است.

صدها مثال از اینگونه می‌توان آورد و نشان داد که با پیشرفت علوم و تکنولوژی چه دنیای متفاوت و جذابی پیش روی ما قرار گرفته است. جهان آینده نیز جهان بسیار دوست‌داشتنی‌تر و جذاب‌تری برای زندگی خواهد بود.

می‌خواهم بگویم که در چنین جهانی، نمی‌توان خود را به اندیشه‌ها و روشهای زندگی گذشته محدود کرد و در موضوع «قلم و کاغذ» نیز باید نگاه وسیعتری به مسأله داشت که من فعلاً از گفتگوی بیشتر درباره آن خودداری می‌کنم.

در این نگاه وسیعتر و عمیقتر به جهان و به هستی خود، به نظر من مهمترین کاری که در جهان معاصر می‌توانیم بکنیم این است که، ما نیشابوریان و اهل خراسان بزرگ و ما مردم ایران که فرزندان آریائیان کهن هستیم، از خود بیرسیم که چگونه می‌توانیم با نگاهی به گذشته‌های پرافتخار تاریخی ایران کهن در هزاره‌های پیشین و به خراسان و نیشابور در هزاره گذشته، به تجدید حیات اجتماعی و فرهنگی و علمی و ادبی و هنری خویش کمک کنیم.

برای این منظور، ابتدا باید دریابیم که ما نیازمند نگاهی نو به جهان و به هستی خود هستیم. و ما نیاز داریم که فلسفه و روش زندگی و تعلیم و تربیت خود را بازنگری و بازسازی کنیم.

### سوم- اهمیت حکمت و دانش به جای مانده از قلم حکیم نیشابور بر کاغذ

در مورد اهمیت حکمت و ادب و دانش به جای مانده از قلم بزرگترین دانشمند نیشابور بر صفحات کاغذ، باید اشاره کنم که این شهر نیشابور، که در تاریکترین دوره قرون وسطا بیش از ۴۰۰۰ دانشمند را در خود پرورده، چهره جهانی بسیار درخشانی را نیز در دامان خود پرورش داده که در حکمت و ریاضیات و نجوم و تاریخ و ادب و روان‌شناسی اجتماعی سرآمد بوده است.

این دانشمند بزرگ، دقیقترین گاهشماری جهان را با نام تقویم جلالی (پانصد سال پیش از تقویم گریگوری و بسیار دقیقتر از آن) پدید آورده،

هفتصد سال پیش از داروین نظریه عمومی تکامل و سازگاری با محیط را به زبان ساده در نوروژنامه بیان کرده<sup>۱</sup>،

چهارصد سال پیش از پاسکال و نیوتون مثلث اعداد را کشف کرده و به حل و بسط معادلات درجه دوم و سوم و تعیین ضرایب دوجمله‌ای پرداخته،

به اثبات مسائل جبر و مقابله پرداخته و بسیار پیش‌تر از دکارت دانش هندسه تحلیلی را ارائه کرده،

هشتصد سال پیش از ادموند هوسرل بنیاد فلسفه پدیدارشناسی را گذاشته و

در جامعه‌شناسی نیز نشان داده است که مردم عامی و زورمندان دنیامدار قدرت بینش و تمیز کافی ندارند و روان‌شناسی انسان سالم را چنان بیان کرده که هیچ دانشمندی به پای او نمی‌رسیده است.

---

<sup>۱</sup> - وقتی خیام در نوروژنامه (صفحه ۴) می‌گوید: «به فرمان ایزد تعالی حال‌های عالم دیگرگون گشت، و چیزهای نو پدید آمد. مانند آنک در خور عالم و گردش آن بود»، نشان می‌دهد که موجودات جهان جدا جدا خلقت نشده بلکه پیدایش هر نوع از آنان در جریان سازگاری با محیط و با گردش عالم رخ داده است.



هم اوست که بهتر از هر کسی در آغاز کتاب جبر و مقابله خویش دشواریهای کار علم را نیز برشمرده و روان‌شناسی تفاوت‌های دانشمندان با عالم‌نمایان را آشکار کرده است.<sup>۱</sup>

او به خوبی نشان می‌دهد که جهان مینوی دانشمندان راستین با جهان ظلمانی عالم‌نمایان متظاهر چه تفاوت‌های اساسی دارد.

همین حکیم بزرگ است که با ارائه حدود یکصد و هشتاد رباعی در تاریکیهای قرن یازدهم میلادی و در اوج «ظلمت حکام شب یلدا» جهان را روشن کرده و در جهان‌شناسی و شناخت ارزش زندگی انسانی هزار سال از زمان خود جلوتر بوده است و امروز نیز همین مجموعه کوچک برآمده از اندیشه و قلم وی صدها و صدها بار ترجمه و در جهان نشر شده و پس از ترجمه انجیل، بیش از هر ترجمه دیگری در صدوپنجاه سال اخیر در جهان انتشار یافته و خوانده شده است. اندیشه‌های او چراغی بسیار نورانی پیش روی ما گذاشته و راه حکیمان‌زیستن را به ما نشان داده است.

به راستی که «هزار سال آسمان و اختران را در مدار و سیر به شیب و بالا جان باید کردن، تا از این آسیابک، دانه‌ای درست چون عمر خیام بیرون افتد».<sup>۲</sup>

اگرچه نیشابوریان و بلکه ایرانیان غالباً نمی‌دانند که او کیست، اما بسیاری از بزرگان جهان، حکیم و دانشمند و سراینده نیشابوری ما را به بزرگی و بی‌همتایی ستوده‌اند.

مثلاً ادوارد براون در جلد دوم تاریخ ادبی ایران گفته است که «عمر خیام مردی است که در قالب رباعیات خویش، آزادترین فکر ایرانی را بیان کرده است».

---

<sup>۱</sup> - در ترجمه عربی به فارسی شادروان دکتر غلامحسین مصاحب از کتاب «حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر» (از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۷۶) می‌خوانیم: «و من همواره سخت اشتیاق به تحقیق استدلالی این اصناف و جدا کردن حالات ممکن و ممتنع هر صنف داشتم، چون می‌دانستم که این امر در حل مسائل دشوار شدیداً مورد احتیاج است. ولی تصاریف زمان همواره با پیشامدهایی همراه بود که پرداختن به این امر را به عهده تعویق می‌انداخت، و برای من فراغتی نمی‌گذاشت که صرف تدوین این مطلب کنم و فکر خود را بر آن متمرکز سازم. زیرا ما گرفتار روزگاری هستیم که از اهل علم فقط عده کمی، مبتلا به هزاران رنج و محنت، باقی مانده، که پیوسته در اندیشه آنند که غفلتهای زمان را فرصت جسته به تحقیق در علم و استوار کردن آن بپردازند. و بیشتر عالم‌نمایان زمان ما حق را جامه باطل می‌پوشند. و گامی از حد خودنمایی و تظاهر به دانایی فراتر نمی‌نهند. و آنچه را هم می‌دانند جز در راه اغراض مادی پست به کار نمی‌برند، و اگر ببینند که کسی جستن حقیقت و برگزیدن راستی را وجهه همت خود ساخته، و در ترک دروغ و خودنمایی و مکر و حيله جهد و سعی دارد، او را خوار می‌شمردند و تمسخر می‌کنند و در هر حال خدا یاری‌دهنده و پناه همه است...»

<sup>۲</sup> - به نقل از خاقانی شروانی در بیان واقعه برخورد بین حجت‌الحق عمر خیام با خواجه وزیر کاشانی در عهد ملکشاه سلجوقی

کریستن سن دانمارکی نیز در فصلی از کتاب خود (به نام پژوهش در رباعیات خیام، هایدلبرگ، ۱۹۰۴) در زمینه نقش و نشانه‌های تاریخی خصلت ملی ایرانی بحث و بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «روحیه خیام همان روحیه ایرانی است به همان گونه که در قرون وسطا وجود داشته است، و به همان گونه که جوهر آن هنوز هم ادامه دارد».

الیزابت آلدن کرتیس<sup>۱</sup>، که یکی از مترجمان رباعیات خیام به زبان انگلیسی در قرن نوزدهم است او را «سراینده فریاد بشری انگاشته که هیچ ملتی نظیر آن را نداشته است». و

برتراند راسل نوشته است که ما در جهان، ریاضی‌دانی که شاعر باشد ندیده‌ایم اما این از برکات مشرق‌زمین است که ریاضی‌دانی که به کمین ستارگان می‌نشیند، زیباترین و لطیف‌ترین ترانه‌ها را نیز می‌سراید.<sup>۲</sup>

آنچه گفته شد برای آن نیست که دچار حقارت شویم و فکر کنیم که این بزرگان همتایی نخواهند یافت و ما نیز کوچکتر از آنیم که طرحی نو در زندگی خود بیفکنیم. برعکس، ما باید نگاه دوباره‌ای به خود بیندازیم، به حکمت و خرد و دانش روی آوریم، به ظرفیتها و توان خود اعتماد کنیم، و ببینیم که چگونه می‌توانیم به اندیشه درست و زبان پاکیزه و قلم زیبایی‌نگار روی آوریم و فرهنگ نیشابوری و خراسانی و ایرانی را نوسازی کنیم و دوباره و بهتر از گذشته به جهان بشری ارائه کنیم.

حکیم دانشمند نیشابوری نمونه بی‌نظیری برای همه ما است. ما می‌توانیم از او الگو بگیریم و چهره حکمت و دانش و ادب و هنر را تغییر دهیم و فلسفه زندگی پاکیزه و شادمانه ایرانی را به جهان معرفی کنیم. این تکلیفی است که بر عهده روشن‌اندیشان دانا و شجاع و آزاده ایران در زمان حاضر است.

امید است روزی همایش نوآورانه دیگری در زادگاه این حکیم بی‌همتا برگزار گردد و بتوان در موضوع «فلسفه زندگی پاکیزه و شادمانه ایرانی» سخن گفت.

<sup>1</sup> - Elizabeth Alden Curtis

<sup>۲</sup> - به نقل از شیروانی و شایگان در کتاب «نگاهی به خیام». انتشارات یوش، ۱۳۷۰

همچنین، شرح و توضیح بیشتر آنچه در مورد حکیم نیشابور گفته شد از حوصله این گفتار بیرون است و سخن گفتن در این باره را می‌توان به فرصتهای دیگر گذاشت.

امیدوارم امکانی فراهم آید و تفصیل آنچه را اشارت کردم بتوانم در یکی از روزهای ۲۹ اردیبهشت‌ماه جلالی که روز بزرگداشت خیام در نیشابور است و با عنوان «آنچه ما می‌توانیم و باید از عمر خیام نیشابوری بیاموزیم» به تفصیل بیان کنم.

### چهارم - چگونگی نگرش به «من»

گفتگو درباره مفهوم روان‌شناختی «من» یا «خود» (self or ego)، نیاز به گفتگوی طولانی دارد که به ناچار فعلاً از آن صرف نظر می‌کنم و علاقه‌مندان را به کتاب خود با عنوان «روان‌شناسی نوجوانی و جوانی و بزرگسالی» (انتشارات سمت، چاپ دهم، صفحه ۱۲۵ تا ۱۴۰) ارجاع می‌دهم.

در اینجا لازم است، در نگرش به کلمه «من» در عنوان این همایش، فقط اشاره کنم که،

اگر قلمی هست ساخته دست آدمی است و او است که آن را به دست می‌گیرد.

اگر کاغذی هست آدمی آن را ساخته است و بر آن می‌نویسد.

و هر جا منی هست، من آدمی است که ظرفیتهای انسانی خدادادی و رشدیافتگی و هویت معینی دارد و می‌نویسد.

همه چیز، ماییم و همه چیز را باید در خود بیابیم و از خود بخواهیم.

بزرگان ما همه همین را گفته و به ما آموخته‌اند اما گویا ما نمی‌خواهیم یا محیط خشن دستوری محدودنگر، هوشمندی ما را چنان از ما گرفته است که نمی‌توانیم دریابیم آنان چه گفته‌اند.

اگر همایشی در موضوع «جایگاه انسان در هستی» و در شرایط مساعدی برقرار باشد می‌توان به تفصیل در این باره سخن گفت.

فعلاً با تقدیم یک رباعی بسیار ارجمند از حکیم بزرگ نیشابور، که در همین موضوع «من و ما» است، بخش اول از این گفتار را خاتمه می‌دهم:

مائیم که اصل شادی و کان غمیم،

سرمایه دادیم و نهاد ستمیم؛  
پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم،  
آئینه زنگخورده و جام جمیم.

پس از بیان چهار مبحثی که ارائه شد، متناسب با موضوع همایش «من و قلم و کاغذ»، سه مقوله روان‌شناسی زبان و تفکر و ساختار و نظام مفهومی و کاربردی آنها را نیز به صورتی بسیار فشرده با شما در میان می‌گذارم:

پنجم- روان‌شناسی زبان و تفکر و رابطه این حوزه از دانش روان‌شناسی با خواندن و نوشتن

ششم- آموزش نوشتن با تأکید بر درس انشاء فارسی در مدارس

هفتم- جایگاه اندیشه و سخن در پیشینه ادبی ایران

پنجم- روان‌شناسی زبان و تفکر و رابطه این حوزه از دانش روان‌شناسی با خواندن و نوشتن

در این مقوله، آنچه را در برخی آثار خود در سالهای پیشین، از جمله در کتاب روان‌شناسی تربیتی (۱۳۸۵، انتشارات سمت)؛ در گزارش پژوهشی روان‌شناسی زبان و یادگیری خواندن (۱۳۷۵، دانشگاه فردوسی)؛ و در کتاب روان‌شناسی رشد زبان (۱۳۶۵، انتشارات آستان قدس)، نوشته‌ام به اختصار مطرح می‌کنم.

مطالعه زبان، در طول تاریخ علوم انسانی مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان بوده است و روان‌شناسان نیز توجه جدی به آن مبذول داشته‌اند. علت این امر شاید آن است که ویژگیهای زبانی انسان کاملاً او را از حیوانات، که ارتباطات اجتماعی بسیار ساده‌ای دارند، جدا می‌کند.

سه ویژگی عمده، زبان انسان را از زبان سایر انواع متمایز می‌سازد. اول، معنای زبانی که حاکی از بازنمایی افکار و واقعه‌ها و اشیاء با کمک نمادهای انتزاعی است.

دوم، تولید زبانی که وسیلهٔ اعجاب‌انگیزی در ایجاد ارتباط انسانی است. و سوم، کیفیت جانشینی زبان که ما را قادر می‌سازد دربارهٔ چیزهایی که از نظر زمانی و مکانی بسیار دور از ما است، و حتی دربارهٔ اموری که به کلی وجود خارجی ندارد، سخن بگوییم.

یکی از مباحث مهم دیگر در روان‌شناسی زبان، مطالعهٔ ساختار آن است. ساختار زبان شامل پنج نظام قاعده‌مند است: واج‌شناسی یا نظام آوایی زبان (Phonology)، ریخت‌شناسی یا صرف زبان (Morphology)، نحوشناسی (Syntax)، معناشناسی (Semantic)، و کاربردشناسی زبان (Pragmatic).

۱- نظام آوایی زبان به صداهای گفتاری در یک زبان و قواعد ترکیب کردن این صداها در واحدهای بزرگتر مربوط می‌شود.

۲- ریخت‌شناسی یا صرف زبان دربرگیرندهٔ قوانین ترکیب کوچکترین واحدهای معنایی در کلمات است.

۳- نحوشناسی حاکی از قواعد چگونگی ترکیب کلمات برای ایجاد یک عبارت یا جمله است و به گرامر زبان مربوط می‌شود. با استفاده از نحو است که می‌توانیم تعداد بیشماری از عبارات و جملات را تولید کنیم. تسلط بر این توانایی تا سالهای دبستانی طول می‌کشد.

۴- معناشناسی عبارت از نظام معنایی موجود در کلمات است. تسلط بر معناشناسی برای کودکان دشوار و طولانی است زیرا بسیاری از کلمات معانی گوناگونی دارند و بر حسب آنکه در کدام عبارات و جملات و در چه زمینه‌ای به کار روند تفاوت پیدا می‌کنند. فهم دقیق معناشناسی زبان به آموزش و تجربهٔ طولانی نیاز دارد. وقتی که دانش‌آموزان آموزش دقیق در مورد معنای کلمات و عبارات ندیده باشند، که غالباً چنین است، فهم معانی دشوارتر می‌شود و نظام ذهنی مغالطه‌ای جایگزین نظام علمی و خردمندانهٔ ذهنی می‌شود.

۵- آخرین نظام قاعده‌مند زبانی که کودکان باید یادگیرند کاربردشناسی زبان است که به معنای چگونگی استفادهٔ مؤثر از زبان برای ارتباط‌گیری با دیگران و بیان افکار و احساسات و خواسته‌های خویش است. اینکه چقدر صحبت کنیم، چه وقت صحبت کنیم، با چه شیوه‌ای صحبت کنیم، و چگونه آداب صحبت را رعایت کنیم در شمار کاربردشناسی زبان است.

زبان یک سیستم اختیاری از نمادها است که دارای نظم و قاعده است و امکان ارتباط را فراهم می‌آورد. کمک کردن به غنا و پیشرفت زبان کودک دارای اهمیتی بسیار بزرگ در تمام جنبه‌های زندگی، خاصه در رشد تفکر او است.

یکی از ویژگی‌های اساسی تفکر انسان، رابطه آن با زبان است. زبان، واسطه‌ای بین تفکر و عمل آدمی نیز هست. وقتی که ما به بررسی مسأله‌ای می‌پردازیم، از جملات و عبارات نیز در فهم و حل مسأله کمک می‌گیریم. در جریان غالب آمدن بر تکانه‌ها و تسلط بر رفتار نیز از زبان استفاده می‌کنیم.

در تعلیم و تربیت نیز، هر نوع تدریس بر زبان تکیه دارد و به همین جهت، آگاهی معلم از رشد توانایی‌های زبانی لازمه کار او است.

یکی از هدف‌های اصلی تدریس و تربیت کمک به شاگرد برای کسب قدرت بیان مطالب به صورت مطلوب است.

بیشترین تأثیر را در رشد زبان، پس از والدین و همسالان، مربیان و معلمان مدارس دارند. به همین جهت، همه معلمان نیاز دارند بدانند مسائل زبان در تدریس و تربیت کودک با چه نتایجی همراه است.

از سوی دیگر، وجود زبانها و لهجه‌ها و سطوح مختلف رشد زبان در میان شاگردان، ضرورت توجه به تفاوتها و کم‌توانی‌های زبانی شاگردان را برای معلمان ضروری می‌سازد.

رشد زبان کودک، که مقدمات آن در سالهای اول زندگی و همراه با رشد زیستی و در جریان ارتباط‌های انسانی او با اعضای خانواده و سایر افراد شکل می‌گیرد با چالش بزرگی همراه است که پس از پنج یا شش سالگی پیش روی کودکان است. این چالش بزرگ، آموختن خواندن و نوشتن و سوادآموزی است.

در سالهای پیش‌دبستانی، خیلی مهم است که مقدمات لازم برای سوادآموزی کودک را فراهم سازیم. مثلاً، برای غنا بخشیدن به زبان کودکان، ما باید هنگام سخن گفتن با آنان به آرامی صحبت کنیم، از کلمات فراوان و متنوع و مفیدی که هم تلفظ و هم فهمشان آسان است استفاده کنیم، جمله‌هایمان کوتاه باشد، اشتباهات دستوری کودکان را مستقیماً اصلاح نکنیم بلکه با تکرار درست

کلمات و جملات آنان به صورت غیرمستقیم به یادگیری آنان کمک کنیم. با چنین تمهیداتی است که می‌توانیم کمک کنیم زبان کودک در آستانه ورود به مدرسه به سطحی از رشد برسد که زبان او همانند زبان بزرگسالان باشد. برای آنکه کودک بتواند سوادآموزی را با موفقیت آغاز کند باید دانش زبان شفاهی خود (خزانه لغات، نحو و ارتباط کلمات در جمله، و معناشناسی یا درک موارد استفاده از زبان) را برای رمزگشایی و یادگیری زبان نوشتاری به کار گیرد.

جدول ۱- رهنمودهایی برای تسهیل رشد زبان کودک نوپا و پیش‌دبستانی
۱- شنونده فعالی باشید و در گفتگوهای که کودک مایل است مشارکت کند.
۲- الگوهای مناسبی در گفتگوها ارائه دهید.
۳- هر چه بیشتر درباره وقایعی که در زندگی کودک اتفاق می‌افتد با او گفتگو کنید.
۴- در جریان گفتگو با کودک فضای حمایت‌کننده‌ای به وجود آورید.
۵- تا آنجا که ممکن است از خواندن کتاب و قصه برای کودکان دریغ نکنید.
۶- همیشه وسایل لازم برای نوشتن و نقاشی کردن را در اختیار کودک قرار دهید.
۷- بازیهای گوناگونی ترتیب دهید که تمرینی برای یادگیری صداها و کلمات و جمله‌ها باشد.
۸- وقتی که کودک دچار مشکل زبانی است با روشهای مناسب زبانی با او برخورد کنید.

### ششم- الگوی نظری روان‌شناسی یادگیری خواندن و نوشتن

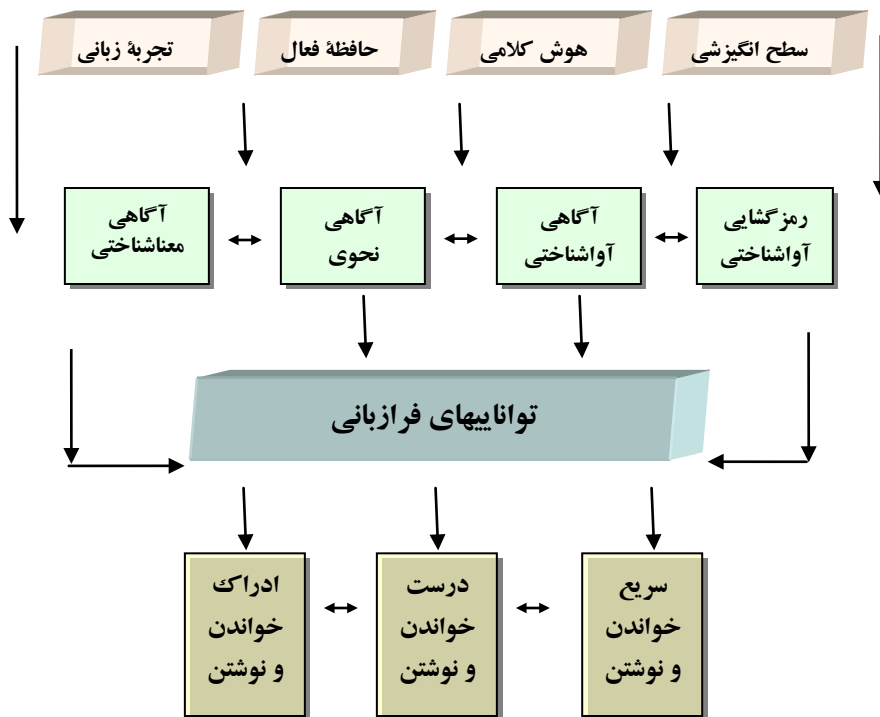
آموختن خواندن و نوشتن برای بیشتر کودکان مرحله‌ای طبیعی از رشد زبان و سواد است و برخی از آنان حتی پیش از آموزش رسمی مدرسه، از اینجا و آنجا، یاد گرفته‌اند که برخی کلمات را بخوانند و بنویسند. مسلماً هوش و انگیزه و علائق خاص کودکان در این یادگیریها نقش دارد اما شاید آنچه بیش از همه اهمیت دارد تجارب اولیه کودک با کتاب و کتابخوانی است.

کودکانی که تجارب زبانی خوبی دارند و از کودکی با کتاب آشنا شده‌اند زودتر از سایر کودکان خواندن و نوشتن را فرامی‌گیرند. آموزشهای کودکانی نیز کمک بزرگ دیگری به رشد سوادآموزی در کودکان است. در این دوره است که بسیاری از کودکان آگاه می‌شوند که خواندن و نوشتن چیست و برخی مهارتهای کلی را در این مورد فرامی‌گیرند.

فراگیری خواندن در دانش‌آموزان، علاوه بر تسلط عمومی آنان به زبان مربوطه، مستلزم دست-یافتن آنان به مهارتهای فرازبانی یا سیستمی از تبدیل رمزنوشته‌ها به زبان شفاهی است که خود نیازمند فراگیری حروف و علامتهای نوشتن و مهارتهای پردازش آواشناختی ( Phonological processing skills) است که باید در جریان تدریس به آنان آموخته شود. ما در جریان پژوهشی که در مورد کودکان دبستانی به عمل آورده‌ایم (لطف‌آبادی، ۱۳۸۲، صفحات ۶۵ تا ۱۰۴) نشان داده‌ایم که علاوه بر عوامل پایه‌ای مؤثر بر یادگیری خواندن (سطح انگیزشی، هوش عمومی، حافظه فعال، و تجربه زبانی)، تواناییهای فرازبانی (آگاهی آواشناختی، آگاهی نحوی، و آگاهی معناشناسی) بر یادگیری خواندن و نوشتن (درست‌خواندن و نوشتن، سریع‌خواندن و نوشتن، و ادراک خواندن و نوشتن) تأثیر می‌گذارد. الگوی این یادگیری را در نمودار ۱ ارائه کرده‌ایم (همان، صفحه ۷۳).

نمودار ۱- الگوی نظری یادگیری زبان و خواندن و نوشتن





در زبانهای نوشتاری آوانگار، مثل زبان فارسی، برای آنکه فرد یادبگیرد که بخواند باید به کلمه توجه کند، اجزای کلمه را رمزگشایی نماید، معنای کلمه را دریابد، هر کلمه را با سایر کلمات درون جمله مرتبط سازد، و از فهم جمله و جملاتی که می‌خواند به فهم کل معنا نایل آید. مسلماً چنین فرآیندی باید به تدریج و به درستی به کودک آموزش داده شود تا او اندک اندک یاد بگیرد که کلمات را به آسانی رمزگشایی کند و مراحل خواندن و نوشتن در سالهای اول دبستان، در سالهای آخر دبستان، و در سالهای نوجوانی و جوانی را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد.

وقتی شاگرد مهارتهای اولیه رمزگشایی را به دست آورد می‌توان بر فهم متنی که خوانده می‌شود تأکید کرد. در واقع، شاگرد باید از مرحله "یادگیری خواندن" به مرحله "یادگیری از طریق خواندن" انتقال یابد. پس از این مراحل، شاگرد باید به مرحله‌ای برسد که سرعت خواندن و نوشتن خود را به تناسب تکالیف مختلف خواندنی و نوشتنی تغییر دهد.

جدول ۲- رهنمودهایی برای تسهیل رشد زبان دانش‌آموزان دبستانی

<p>۱- لغات دشوار مربوط به درس را برای دانش‌آموزان معنا کنید و خطاهای آنان در کلمات و جملات را اصلاح کنید.</p>
<p>۲- به دانش‌آموزان فرصت دهید تا مهارت‌های زبانی شنیدن و خواندن و نوشتن را تمرین کنند و به آنان پیاموزید که شنیدن و خواندن و نوشتن هم نیازمند فهمیدن و به‌یادآوردن و هم توجه کردن است.</p>
<p>۳- تمرین‌های فراوانی در مورد زبان بیانی (صحبت کردن و نوشتن) به دانش‌آموزان بدهید و بازخوردهای مناسب برای چگونگی ارتباط زبانی آنان ارائه نمایید.</p>
<p>۴- دانش‌آموزان کلاس شما معمولاً با زبانها و لهجه‌های دیگری غیر از زبان و لهجه معیار صحبت می‌کنند. کمک کنید تا سایر دانش‌آموزان نیز این زبانها و لهجه‌ها را فراگیرند.</p>
<p>۵- روش‌هایی مناسبی ارائه کنید تا دانش‌آموزان شما یادگیرند که در برخورد با دانش‌آموزانی که مشکل زبانی دارند رفتاری کاملاً طبیعی و حمایت‌کننده از خود بروز دهند.</p>
<p>۶- برای پیشرفت خواندن و نوشتن دانش‌آموزانی که ضعیفتر هستند پشتیبانی‌های ویژه (Scaffolding) ایجاد کنید.</p>
<p>۷- راهبردهای اساسی چگونگی انشاء نوشتن را به دانش‌آموزان پیاموزید و برنامه مناسبی برای آموزش این راهبردها تدوین کنید.</p>

سوادآموزی و آموزش خواندن و فهمیدن و نوشتن، جوانب و پیچیدگیهای فراوان دیگری نیز دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. دقایق نظری و کاربردی روان‌شناسی خواندن و آموزش خواندن، مسائل آموزش زبان (و لهجه) معیار و زبانها (و لهجه‌های) غیر معیار در کشور، مسائل آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، مسائل زبان و ادب و فرهنگ کشور و ضرورت حفظ و تقویت زبان ملی، و مسائل آموزش زبان دوم به شاگردان را باید در شمار این پیچیدگیها قرار داد.

هفتم- آموزش نوشتن با تأکید بر درس انشاء فارسی در مدارس

در پژوهشهای مربوط به زبان و تفکر، جایگاه نوشتن و تأثیر قطعی آن بر رشد اندیشه به اثبات رسیده است. درس انشاء مهمترین درسی است که اگر درست صورت گیرد دانش‌آموزان به اندیشه درست و تفکر خلاق و نقاد و تعمقی دست می‌یابند و اگر بد صورت گیرد توانایی درست اندیشیدن را به سختی ممکن است به دست آورند. پژوهشهای گوناگون روان‌شناسی تربیتی این امر را به اثبات رسانده است.

نوشتن، فرآیندی است که مکمل خواندن و سخن گفتن است. عموم محققان روان‌شناسی زبان بر این باورند که آموزش نوشتن را باید همزمان با آموزش خواندن دنبال کرد. در حالی که نوشتن مکمل خواندن و سخن گفتن به حساب می‌آید، خواندن نیز مکمل مهارت سخن گفتن و نوشتن است.

آنچه شاگرد در نوشتن باید یاد بگیرد این است که ابتدا بتواند کلماتی را که می‌شنود بنویسد و به تدریج یاد بگیرد که آنچه را در ذهن دارد به نگارش درآورد و معانی ذهن خود را از طریق نوشتار به دیگران انتقال دهد.

تبدیل افکار به عبارتها و جملات و صفحات، فرآیند شناختی پیچیده‌ای است که حتماً نیاز به آموزش دارد.

انشاء نوشتن، از هر نوعی که باشد، فرآیندی است که نیازمند انگیزه نیرومند، توانایی درست-اندیشیدن، مهارتهای زبانی، دانش موضوعی، و ارائه خلاقانه یک موضوع یا دیدگاه به گونه‌ای نظام‌یافته و جذاب است.

پیچیدگی فرایند نوشتن بسیار بیشتر از توانایی ترکیب عبارات و جملات و پاراگراف‌های یک موضوع است. این فرآیند شامل ۱۰ گام اساسی زیر است:

۱) فکرکردن و مطالعات پیشین،

۲) تصمیم‌گیری در مورد شکل نوشتار (گزارش، تلخیص، بررسی و نقد، فیلمنامه‌نویسی، داستان‌نویسی، حماسه‌نویسی، شعر، ...)

۳) طراحی چارچوب نوشتار (هدف، مخاطب، عنوان، مقدمه، پشتوانه‌ها، متن، و بخش پایانی)،

۴) تهیه پیش‌نویس متن،

۵) نوشتن متن اصلی،

۶) بازخوانی کردن نوشته،

۷) نقد و ارزیابی کردن نوشته،

۸) اصلاح و بازنویسی کردن،

۹) ویرایش نهایی، و

۱۰) ارائه و انتشار مطالبی که فرد می‌نویسد.

هر یک از مراحل نوشتن نیازمند آموزش است. حال از خود پیرسیم مدارس ما در درس انشاء چه می‌کنند و کدام برنامه‌های درسی برای هر یک از مقاطع و پایه‌های تحصیلی پیش‌دبستانی، دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی، و پیش‌دانشگاهی معین در این مورد به اجرا درمی‌آید.

آموزش علمی انشاء‌نویسی مبتنی بر دانش روان‌شناسی تربیتی است. حال ببینیم در گذشته صدساله سوادآموزی جدید در ایران تا به حال چه تحولاتی در این مورد رخ داده است.

در ابتدا، یعنی در صدسال پیش، آموزش انشاء‌نویسی در مدارس اساساً از نوع دبیری در مفهوم قدیمی کلمه بود و بر زیبایی خط و تعارفات و احترامات در نوشته تأکید می‌شد. نوع آموزشها در حد چگونگی نامه‌نگاری سنتی و طلب و استدعا از مقامات حکومتی و عریضه‌نویسی و اهمیت دادن به رعایت موازین دستوری و ادبی بود.

در پنجاه سال پیش از این، نوعی واقع‌گرایی ساده و شرح و توصیف وقایع روزمره به عنوان آموزش انشاء در نظر گرفته می‌شد. من در همین نیشابور در فاصله سالهای ۱۳۳۰ تا ۴۲ که در دبستان و دبیرستان درس می‌خواندم همه عناوینهای انشاهایی که به ما تکلیف می‌شد از این گونه بود: «فایده گوسفند را بنوسید»، «روز تعطیل را چگونه گذرانید»، «علم بهتر است یا ثروت»،... تنها مورد متفاوتی را که من به یاد دارم این است که یکی از دبیران ما که لیسانسیه ادبیات بود خیلی نوآوری کرد و در روزهای آخر سال تحصیلی از ما دانش‌آموزان دبیرستانی نوجوان خواست که «احساس خود را از مشاهده قایقی در دریا که دختری بر آن نشسته و پارو می‌زند و از شما

دور می‌شود بنویسید». من حتی به یاد ندارم که یک کلام درباره‌ی چگونه فکر کردن، چگونه طراحی کردن نوشته، چگونه نوشتن، و امثال اینها به ما چیزی آموخته شده باشد. دانش‌آموزان به جلو کلاس فراخوانده می‌شدند و آنچه را نوشته بودند یکی پس از دیگری می‌خواندند و معلم نمره‌ای به آنان می‌داد و سر جای خود می‌نشستند.

در سالهای اخیر تغییراتی در انشاء‌نویسی دانش‌آموزان پیدا شده است. مثلاً در کتابهای درسی کنونی دبستانی در کلاسهای اول تا پنجم دبستان کتابهای «فارسی بخوانیم» و «فارسی بنویسیم» را داریم که در بخش «فارسی بنویسیم» اندکی به چگونگی نوشتن تا حد یک بند یا پارگراف اشاره شده است.

در هر یک از کلاسهای اول و دوم و سوم راهنمایی یک کتاب «فارسی» داریم که بخش نوشتن آن اساساً به مباحث گرامر مربوط است و در برخی از موارد اندکی در مورد نوشتن به زبان خود و اینکه مثلاً هرکس در نوشتن شیوه‌ای مخصوص خود دارد (ص ۱۶۲ کتاب فارسی سال اول راهنمایی) از دانش‌آموزان خواسته است «شرح حال ابن سینا را به دقت بخوانید سپس آن را به زبان خود بنویسید». در کتاب سال دوم راهنمایی نیز که اساساً شامل مطالب خواندنی و آموزش دستور زبان است، در ص ۱۷۴ درسی با عنوان گامی فراتر از ساده نوشتن دارد و از دانش‌آموزان خواسته است که «قلم بردارید. گوشه‌ای از طبیعت را توصیف کنید...» و سپس توصیف یک منظره را از زبان لامارتین فرانسوی نقل کرده است. در کتاب فارسی کلاس سوم راهنمایی، که آنهم اساساً آموزش خواندن و دستور زبان است، در چند مورد به اختصار، مثلاً در صفحه ۵۸ در مورد نامه‌نگاری، در صفحه ۹۰ در مورد معرفی زادگاه دانش‌آموزان، در صفحه ۱۰۷ در مورد گزارش‌نویسی، و در صفحه ۱۵۶ در این باره که «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» به چگونگی نگارش پرداخته است که آنها نیز بر پایه‌های علمی دانش روان‌شناسی زبان و آموزش نوشتن مبتنی نیست و بیشتر با سلیقه‌های معلمان ادبیات نوشته شده است.

در دروسهای دوره متوسطه، زبان فارسی در سالهای اول و دوم تدریس می‌شود که محتوای آنها اساساً به ادبیات فارسی و دستور زبان می‌پردازد و در مواردی به زبان‌شناسی نیز پرداخته است. بررسیهای ما از کتابهای درسی دبستانی و راهنمایی و دبیرستانی نشان می‌دهد که:

اولاً تدریس زبان فارسی در مدارس ما بر اساس روشهای نسبتاً سنتی و ذوق و سلیقه فارغ-التحصیلان رشته‌های ادبی صورت می‌گیرد و روان‌شناسی زبان و آموزش نوشتن بر اساس دانش روان‌شناسی تربیتی جایگاه قابل توجهی ندارد.

دوم آنکه سهم اختصاص داده شده به آموزش نوشتن اثناء بسیار اندک است و آنچه هست همان سلیقه‌های ادبی است نه دانش روان‌شناسی زبان و تفکر.

سوم آنکه محتوای آموزش زبان و ادبیات فارسی عمدتاً از نوع آموزشهای عقیدتی معین است و اندیشه علمی و خردمندانه و آزاد در آن جایگاهی ندارد.

چهارم آنکه ما نیازمند بازنگری اساسی تدریس زبان فارسی و ارتباط دادن آموزش زبان با آموزش تفکر خلاق و نقاد و آموزش درست‌اندیشیدن و آموزش همه‌جانبه زندگی تاریخی و فرهنگی و اجتماعی هستیم. دانش‌آموزان ایرانی باید بتوانند درست و نقادانه بخوانند، درست بفهمند، درست سخن بگویند، واقع‌بینانه و نقادانه فکر کنند، و خلاقانه و درست و زیبا بنویسند.

جایگاه اندیشه و سخن در پیشینه ادبی ایران، خاصه در ادبیات به‌جای مانده از سروده‌های کهن ایرانی و شاهنامه حکیم بزرگ فردوسی و آثار سعدی و حافظ و دیگر بزرگان اندیشه و ادبیات ایران، بسیار دقیقتر و درست‌تر از آموزشهایی است که اکنون در مدارس به دانش‌آموزان داده می‌شود. بنابراین، فهم و آموزش جامع ادبیات ایران می‌تواند زمینه مناسبی برای رشد اندیشه ایرانی و فلسفه زندگی ایرانی باشد.

## هشتم- جایگاه اندیشه و سخن در پیشینه ادبی ایران

از میان بزرگمردان ایران و جهان، بیش از همه حکیم فردوسی است که جایگاه سخن را بر ما آشکار ساخته و با کاخ فناپذیر سخن منظوم خود، قدر خرد و اندیشه و سخن را در فرهنگ آریائی و ایرانی به ما نشان داده است.

در کشور ما، و بلکه در تمام جهان و در طول تاریخ انسان، کسی را نمی‌شناسیم که چون فردوسی توانسته باشد جایگاه سخن و نوشته را تا بدین حد از عظمت رسانده باشد.

بهرتر از سخن او، در نزدیک به شصت هزار بیت شاهنامه، سخن دیگری نمی‌توان یافت. اگر ما قلمی به دست می‌گیریم و سخنی می‌گوییم این استاد راستین می‌تواند بهترین راهنمای ما باشد. در پایان این گفتار، برخی از ابیاتی را که او در حماسه گرانقدر بی‌همتای شاهنامه آورده است نقل می‌کنم. این ابیات نمونه بسیار ارجمندی از اندیشه‌های من راستین ایرانی است که از قلم حکیم بزرگ ایران بر صفحات شاهنامه ثبت شده است.

ز باران و از تابش آفتاب	بناهای آباد گردد خراب
که از باد و بارانش ناید گزند	پی افکندم از نظم کاخی بلند
همی خواند آن کس که دارد خرد	برین نامه بر سالها بگذرد
درفشی بود بر سر بخردان	نگه کن که این نامه تا جاودان
که خوانند هر کس بر او آفرین	بماند بسی روزگاران چنین
هنرمند و با دانش و دادگر	بماناد تا جاودان این گهر
همه نام نیکو بود یادگار	نباشد جهان بر کسی پایدار
مهان عرب، خسروان عجم؟	کجا شد فریدون و ضحاک و جم
ز بهرامیان تا به سامانیان؟	کجا آن بزرگان ساسانیان
که بیدادگر بود و ناپاک بود	نکوهیده‌تر شاه ضحاک بود
بمرد او و جاوید نامش نمرد	فریدون فرخ ستایش ببرد
کجا آن سواران پیروزبخت؟	کجا آن بزرگان با تاج و تخت
کجا آن دلیران و پاکان ما؟	کجا آن گزیده نیاکان ما
خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت	همه خاک دارند بالین و خشت
چو پرویز با تخت و افسر نه‌ای	تو از آفریدون فزوتتر نه‌ای

چه کرد این برافراخته هفت گرد	به ژرفی نگه کن که با یزدگرد
فرازش بلند و، نشییش نشیب	چنین است رسم سرای فریب
نخواهد به ما بر گشادن نهان	چنین است آئین خرم جهان
دو رخ را به چادر بیاید نهفت	سرانجام با خاک باشیم جفت
جهان جهان را به بد نسپریم	بیا تا همه دست نیکی بریم
کزین نام یابیم بر انجمن	بکوشیم بر نیکنامی به تن
بینداز کام و برافراز نام	همی نام جاوید باید نه کام
کمان کن خرد را، سخن تیر کن	روان در سخن گفتن آژیر کن
نگیرد ز بخت سپهری فروغ	اگر جفت گردد زبان با دروغ
به بیچارگان بر بیاید گریست	سخن گفتن کژ، ز بیگارگيست
چو گردی شود بخت را روی زرد	به گرد دروغ ایچ گونه مگرد
چو خواهی که یابی به داد آفرین	بی آزاری و راستی برگزین
خرد را شتاب اندر آرد به خواب	دل و مغز را دور دار از شتاب
همه نیکی اندر گمان تو باد	همیشه خرد پاسبان تو باد
سخن بهتر از گوهر شاهوار	سخن ماند اندر جهان یادگار
تو با گنج دانش برابر مدار	سخن ماند از ما همی یادگار
ز من روی کشور شود پر سخن	چو این نامور نامه آید به بُن
که تخم سخن را پراکنده ام	از آن پس نمیرم که من زنده ام

هر آنکس که دارد هُش و رای و دین



پس از مرگ بر من کند آفرین.